



Political Development and the Shi'a-Islamic Utopia

Dr. Mohammad sharif Azimi ¹

Abstract

“Development,” conceived as the quantitative and qualitative enhancement of desirable metrics across the four domains of human, political, economic, and cultural spheres, represents the most strategic plan and process for achieving transcendental human ideals, the perfection of which is realized and manifested in the “Utopian” system. “Political development,” due to its fundamental and guiding role, is positioned at the apex of the development hierarchy, influencing other areas of development. Emphasis on “political development” is essential for its strategic leadership in the coherence and organization of the development path towards achieving the “Utopia.” Therefore, this paper, with the intention of explaining the role of political development in the realization of the Utopia and the principles influencing development, has strived, within its scope and capacity, to elucidate the characteristics of the Islamic-Shi’a Utopia as a desirable model and to introduce the principles and requirements for achieving this ideal city. This will enable the realization of prominent features of the Islamic Utopia, such as divine governance, justice, security, and progress. With the emergence of these features, power, legality, and public participation, as components of political development, will be elevated. Consequently, by enhancing the system’s capability to respond to political and economic demands and its efficiency, the path towards a utopia characterized by material well-being and spiritual truth will be facilitated. Thus, a blessed human life, imbued with happiness and virtue, and a blend of comfort and spirituality, will be achieved within the framework of the religious-Islamic-Shi’a Utopia.

Keywords: Islam, Shi’ism, Utopia, Political Development, Mahdism, Principles

1. PhD in Quran and Political Science, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (m.sharifazimi@gmail.com)

توسعه سیاسی و آرمان شهر شیعی - اسلامی

محمد شریف عظیمی^۱

چکیده

«توسعه» به مثابه بهبود کمی و کیفی سنجه‌های مطلوبیت در چهار حوزه انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، راهبردی‌ترین پلان و پروسه برای نیل به آرمان‌های متعالی انسانی است که کمال آن در نظام «آرمان شهر» تحقق و تجلی می‌یابد. «توسعه سیاسی» به لحاظ نقش بنیادی و ارشادی آن، در رأس هرم توسعه، موقعیت یافته و سایر حیطه‌های توسعه را متأثر می‌کند. اهتمام به «توسعه سیاسی» به لحاظ راهبردی آن در انسجام و سازمان‌دهی مسیر توسعه و نیل به «آرمان شهر»، ضروری است و لذا این نگاشته، به قصد تبیین نقش توسعه سیاسی در تحقق آرمان شهر و اصول مؤثر بر توسعه، مطابق مجال و به قدر توان خود کوشیده است تا مشخصه‌های آرمان شهر اسلامی - شیعی را به عنوان الگوی مطلوب آرمان شهری در خلال مباحث، تبیین نموده و اصول و الزامات دستیابی به آن مدینه فاضله را معرفی نماید تا ویژگی‌های بارز آرمان شهر اسلامی همچون حاکمیت الهی، عدالت، امنیت و پیشرفت تحقق یافته و با ظهور این ویژگی‌ها، قدرت، قانونمندی و مشارکت مردمی نیز به عنوان مؤلفه‌های توسعه سیاسی، ارتقا یافته و با برتری توان نظام برای پاسخگویی به مطالبات سیاسی، اقتصادی و کارایی آن، مسیر تحقق آرمان شهری از رفاه در معیشت و حقیقت در معنویت، تسهیل گشته و حیات طیبه‌ی انسانی با محتوایی از سعادت و فضیلت و آمیزه‌ای از آسایش و معنویت در قالب آرمان شهر دینی - اسلامی و شیعی محقق گردد.

واژگان کلیدی:

اسلام، شیعه، آرمان شهر، توسعه سیاسی، مهدویت، اصول.

مقدمه

«توسعه سیاسی» یکی از راهبردی‌ترین مقولات توسعه است و اهتمام بدان ناشی از این است که در صدر و رأس هرم هدایت حیات آدمی موقعیت یافته است. اگر غایت نهائی توسعه محقق گردد، نمود و طلوع عصر آرمان شهری خواهد بود که آئین‌ها و مکاتب بشری، ایده و

۱. دکتری قرآن و علوم سیاسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (m.sharifazimi@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۳

آرمان آن را در طرح و تفکر خویش سنجیده و سامان داده اند. آرمان شهر اسلامی که با ظهور عصر موعود، محقق می‌شود، ثمره‌ی توسعه جهت‌مند سیاسی خواهد بود که غایت‌گرایانه به دنبال فضیلت و سعادت انسانی است. البته که نیل به این جامعه و مدینه آرمانی محقق نخواهد شد جز با اصول صحیح و رویکرد سالمی که صحت و دقت آن با نگاه و راه درست و ساز و کار متیقن، تضمین شده باشد. این قلم در این مقال، به مقتضای مجال و توان خویش خواهد کوشید تا بنا به روش «قصدگرای زمینه‌محور» زمینه‌های ذهنی و عینی تفاسیری مرتبط و متعدّد از آرمان شهر را ارائه نموده و بعد الگوی مطلوب آرمان شهر را که آرمان شهر اسلامی و شیعی فرض شده است، معرفی نموده و سپس هنجارهای مرسوم هر تفسیری از آرمان شهر را مختصر شرح داده و در نهایت با توجه به اهمیت موضوع آرمان شهر و سازوکار نیل به آن، ضمن ارائه تصویر کلی از آرمان شهر اسلامی، تمایزات آن را در خلال مباحث، طرح و اصول توسعه را مبتنی بر منبع و غایت آن مدینه فاضله، تبیین و شرح کوتاهی از مشخصه و ویژگی‌های آن ارائه نموده و به پندار خود یک آرمان شهر توسعه یافته‌ی اسلامی و اصول وصل به آن را بازسازی نماید.

مفهوم‌شناسی

توسعه: معادل «development» به معنای گسترش و بهبود (روزبهان، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۰) یا خروج از پوشش و لفاف است و در اصطلاح، ایجاد و گسترش عوامل مؤثری است که باعث بهبود سطح زندگی بشر از نظر کمی و کیفی، سبب رفاه بیشتر و ارتقای میزان خوشبختی تمامی آحاد جامعه از نظر مادی و معنوی می‌گردد (حریری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۱۱۷۹). موضوعیت سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ظرفیت‌های ذهنی و عملی انسان در مطالعات توسعه، چهار نوع توسعه را شامل توسعه‌ی سیاسی، توسعه انسانی، توسعه فرهنگی و توسعه اقتصادی، مطمح نظر قرار می‌دهد، که با توجه به موضوع این مقاله، تمرکز این قلم بر «توسعه سیاسی» خواهد بود.

توسعه سیاسی: به مثابه گسترش مشارکت همگانی برای پاسخ به نیازهای مربوط به: الف) توسعه اقتصادی؛ ب) ورود طبقات و گروه‌های اجتماعی به عرصه فعالیت سیاسی؛ ج) تفکیک نهادها و نقش‌های سیاسی برای تهیه‌ی بستر مشارکت و فراهم کردن کارایی نظام است. (اخترشهر، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۳) برای توسعه به مفهوم عام آن، اگر هر می‌تصور کنیم، فرایند

توسعه از «توسعه سیاسی» آغاز و با گذر از توسعه‌های انسانی و فرهنگی، به «توسعه اقتصادی» منجر می‌شود و لذا روند توسعه، تمام وجوه و متغیرهای زندگی انسانی را در بر گرفته و بازتاب محسوس آن که در توسعه اقتصادی، جلوه‌گر می‌شود، تنها جزئی از نتایجی است که از طی مراحل طی شده در جریان توسعه، حاصل شده است. نتایج غیرمادی آن، به نحوه‌ی نگاه و پویایی جامعه در راه آوردن توسعه منوط و وابسته است و لذا نقش «توسعه سیاسی» به مثابه‌ی خواستگاه و راهنمای توسعه، مهم‌ترین نقش در استراتژی توسعه است.

سه محور توسعه سیاسی اگر: (۱) قدرت و اقتدار سیاسی؛ (۲) قانون‌مندی رابطه ملت و دولت؛ (۳) دموکراتیک شدن قدرت سیاسی باشد (دلآوری، ۱۳۹۴، شماره ۲۲، ص. ۱۰۵)، که به گسترش و تمرکز قدرت حکومت، تفکیک و تخصصی شدن وظایف، احساس اتحاد مردم با نظام سیاسی و مشارکت افزون‌تر آنان در حکومت، منجر شده و سه مسئله‌ی دولت‌سازی، ملت‌سازی و مشارکت را حل می‌کند (فولادوند، ۱۳۸۵، ص. ۴۳) نیل به حقیقت توسعه، جز با توسعه سیاسی که هم در راهنمایی و قانونمندی ملت، هم در مشروعیت دادن و مردمی ساختن دولت و هم در تعیین حدود و تکالیف قانونی نهادها و مسئولیت‌ها، نقش برآزنده داشته و مردم را با حقوق و تکالیف‌شان آشنا و دولت را به انجام مسئولیت، کسب مشروعیت و مردم‌مداری، وادار می‌کند، میسر و ممکن نیست؛ اما پیش از اهمیت توسعه سیاسی، مقصد توسعه سیاسی مهم است، تا جهت توسعه را مشخص و مدار آن را تعیین نماید.

غایت توسعه، جریان، ضابطه، آموزه‌ها، دکترین و نحوه‌ی راهبری توسعه را تعیین نموده و تمایزات ساختاری توسعه را در جهان‌بینی‌ها، ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های توسعه، عیان و برملا می‌کند. تمایزات دو جریان و رویکرد توسعه دینی و توسعه غیردینی در سه حیطه‌ی مبداء، مجرا و منتها، ناشی از هدفی است که فلسفه دینی و فلسفه‌های غیردینی، برای توسعه، ترسیم نموده‌اند، و لذا پیوند تنگاتنگی میان توسعه و ارزش‌های مقبول یک جامعه برقرار می‌شود، پیوندی که در طراح‌ی نقشه‌ی توسعه و کیفیت پیمایش مراحل آن تا دستیابی به اتوپیا یا آرمان‌شهر، اثرگذار است.

آرمان‌شهر

آرمان‌شهر: گذشتن از تنگناها، پشت سر گذاشتن محدودیت‌ها و رسیدن به نقطه اوج مطلوبیت‌های زندگی، دغدغه و آرمان دیرین انسان بوده است که متفکران هر عصری، برای

تحقق این زندگی آرمانی در قالب «مدینه فاضله» «آرمان شهر» و «اتوپیا» چاره‌ها اندیشیده‌اند (مطلبی و نادری، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۹) و تعجب‌آور است که به رغم فراهم نبودن زمینه‌های تحقق چنین آرزویی، اما اندیشمندان در اندیشه و پلان خود، این ایده‌آل انسانی را فرو نگذاشته و آرمان شهر را به عنوان شهری با ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی که بتواند بیشترین شهروندان خود را به بیشترین سعادت ممکن برساند، پی گرفته‌اند. (مور، ۱۳۶۱، ص. ۹)

آرمان شهر در جهان اسلامی

آرمان شهری که اسلام آن را در نهایت توسعه، قصد و پلان نموده است، نیل به توسعه همه جانبه بر محور توسعه کیفی و ارزشی است. «وضع مطلوب» مشترک لفظی میان معانی متعددی است که طبق تفسیر شیعی از مدینه فاضله، تحقق آن وضع، در عصر «ظهور» میسر خواهد شد. تحقق تام و تمام معیارهای مطلوبیت در عصر ظهور، مصداق عینی طلوع آرمان شهر اسلامی است. در نگرش اسلامی، گویا تصویر سه بهشت از سرنوشت انسان، ارائه شده است:

۱. بهشت نخستین که جامعه‌ی دو نفره‌ی انسانی در اثر تبعیت از شیطان، از آن رانده شده‌اند «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۳۵) و لذا به جامعه انسانی در مورد فتنه‌انگیزی‌های شیطان، هشدار داده شده است: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (اعراف: ۲۷) این بهشت را می‌توان بهشت کرامت نام نهاد که ناظر به کرامت ذاتی انسان، خداوند نیز کریمانه چنین بهشت را به انسان واگذار نموده بود اما آدم و حوا در اثر ناسپاسی از آن تبعید شدند.

۲. بهشت دوم، دنیایی یا بهشت پیشرفت: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵) که با تحقق توسعه در سه شاخص بنیادین علم، عقل و عدل و با ویژگی طلوع تمام خوبی‌ها در عصر ظهور و رجعت، محقق خواهند شد؛

الف) توسعه علمی عصر ظهور را از امثال این حدیث امام صادق علیه السلام می‌توان فهم نمود که

فرمود:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعَشْرُونَ حَرْفًا، فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَ أُخْرِجَ الْخُمْسَةَ وَالْعَشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ، وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةٌ وَعَشْرِينَ حَرْفًا (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۱)؛

علم و دانش بیست و هفت حرف (بیست و هفت شعبه و شاخه) است؛ تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف (بیست و پنج شاخه و شعبه) دیگر را آشکار می‌سازد و در میان مردم منتشر می‌سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می‌کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد.

(ب) به توسعه عقلی نیز در حدیثی از امام باقر علیه السلام اشاره شده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بَيْنَهُمَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامُهُمْ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص. ۶۷۵).

(ج) توسعه عدالت: اما پرآوازه‌ترین شاخصه‌ی عصر ظهور، کمال عدالت است که در حدیثی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله آمده است:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص. ۲۶۶).

که خداوند متعال، برای تحقق کامل عدالت، ظهور مهدی علیه السلام را تدارک دیده است و حتی به حکم دموکراسی طولی، چنانچه در تطوّر تاریخ، ظالمان و مستکبران، بر سرنوشت مردم غالب بوده‌اند، اینک با حکومت مهدی علیه السلام، حاکمیت مستضعفین بر مستکبرین طبق آیه‌ی: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵) محقق خواهد شد و آن هم نه از مجرای یک لجاجت غیرعقلانه بل براساس صلاحیت و صالحیت، بندگان شایسته‌ی خدا در ترکیب حکومت و ساختار نظام حکومتی امام مهدی علیه السلام، حکمران این جهان خواهند شد: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵). فرایند توسعه عقلی و علمی تا مرحله‌ی اوج خواهد گرفت که خود جامعه‌ی بشری همان جامعه‌ی سرشار از حرص ستم و استبداد اینک برپاکندگان عدالت خواهند شد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) چنین عصری سرشار از عدل و علم و عقل، مصداق کامل ظهور کلّ دین

است «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف: ۹). تحقق چنین وضعیتی که ازباب استعاره، می‌توان آن را بهشت اراده و عمل انسانی نام نهاد، در گرو تکاپوهای مستدام انسان‌های مؤمن و صالح است و این نهایت سیر و استعداد تکاملی جامعه‌ی انسانی است که استعدادهای ذاتی و فطری خویش را در صورت جامعه‌ی توسعه یافته‌ی مهدوی بروز داده است. آرمانشهر مهدوی که بهشت دنیوی انسان است را شاید بدان دلیل نتوان «جَنَّت» مصطلح قرآنی نام نهاد که به رغم تمام کمال‌ها و ایده‌آل‌ها (۱) هنوز آمیزه‌ای از دو قطب داد حاکم و استبداد محکوم است! (۲) یا مزایای بهشت گونه‌ی آن، ضمانت ابدی ندارند و هنوز ستم در کمین قتل امام عدالت نشسته (۳) و نیز آن که هنوز زمان اجرا و مدیریت نظام ارزش‌ها و فضایل است و هنوز معرکه‌ی جهانی از اختیار اراده و عمل انسانی خالی نشده است و هنوز هم دوام حکومت عدل و عقل و علم مواجه با تهدید و منوط به محو بیداد و نادانی و ناآگاهی است. پس این عصر، عصر بهشت مشروط است و عصر غلبه‌ی کمالات و فضائل انسانی و نه عهد امحای کامل اختیارات آدمی که اختیار و توانی در ایفای نقش‌های منفی نداشته باشد، لذا است که دَجَال و سفیانی (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۶۰۱؛ مفید، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۳۴۵) نمود آن نقش‌های منفی و شهادت ائمه، شهادی بر وجود انسان‌های شقی است. غایت دین اگر هدایت آدمی باشد، آرمان شهر مهدوی را می‌توان نهایت هدایت و برترین مرتبه‌ی کمال مطلوبیت مادی زندگی انسان معرّفی کرد، که انسان عصر ظهور، مسیر را یافته، اما هنوز به مقصد دست نیافته است و این، پایان مسیر و مصیر معنوی انسان نیست زیرا در قرآن کریم: «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری: ۵۲-۵۳). وصول به سعادت و کمال مطلوب انسانی، در تقَرُّب و بازگشت به خداوند به عنوان محور هستی ترسیم شده و محقق می‌شود، ولذا بهشت آرمان شهر، بهشتی در نیمه‌ی راه است که نهایت آن، بهشت رضا برای صالحان و جهنم عذاب برای اشرار است.

۳. بهشت پایانی، آخرین و اخروی؛ «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يظْلَمُونَ نَقِيرًا» (نساء: ۱۲۴) تحقق عینی چنین بهشتی، مصداق طلوع حیات طیبه قرآنی است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷) از حیات طیبه و گوارا به حیات واقعی و جدیدی تعبیر شده است که از حیث مرتبه، قوی‌تر و روشن‌تر از زندگی قبلی بوده و

دارای آثار بیشتر است. (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۴۹۱) و یا از آن در برخی نگاشته‌ها به تحقق جامعه‌ای همراه با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، تعاون و مفاهیم سازنده‌ی انسانی که از نابه سامانی‌ها و رنج‌های ناشی از ظلم و طغیان و هواپرستی و انحصارطلبی، در امان است، یاد شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۳، ج ۱۱، ص ۳۹۱). بهشت اخروی که منصفه ظهور عمل آدمی است، بهشت نتیجه و پاداش است.

از میان سه بهشتی که با نام‌های بهشت کرامت، بهشت اختیار و بهشت نتیجه ترسیم شد، فقط بهشت دوّم و دنیوی را می‌توان بهشت توسعه و آرمان شهر اسلامی یا مهدوی خواند که در پر تو علم، عقل و عدل انسانی، ایده‌آل‌های زندگی انسان ظهور خواهند نمود و چنین نگرشی بر محور اختیار آدمی برای ساختن بهشت آرمان شهری، به دنیا و حیات انسانی است که روح تحرّک و پویایی را ترغیب به حرکت و جنب و جوش می‌کند و اگر دل فقط به بهشت اخروی گرویده و امیدوار باشد، چنین بهشتی ممکن است موجب عبادت فردی و حتّی عزلت و رهبانیت گردد اما هرگز انگیزه‌ی تقوای اجتماعی نشده و مایه‌ی تلاش و تکاپو برای ساختن حیات و جامعه‌ی ایده‌آل نخواهد شد زیرا بهشت موعود اخروی، بدون استقرار حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز برپا شده و مؤمنان زمین در آن مستقر خواهند شد. اما آرمان شهر اسلامی، تحقق یک بهشت دنیوی با مطلوبیت در معیارهای معنوی و مادی و از طریق ابزارهای انسانی است که بدون بنیان‌های علم، عقل و عدل و تلاش و تکاپوی جمعی و تقلاً برای برپایی آن، محقق نخواهد شد.

آرمان شهر در جهان غیراسلامی

نگرش و جهان بینی غیراسلامی، تفسیر از آرمان شهر و رویکرد به نحوه‌ی تحقق آن را نیز جهت بخشیده و تعیین می‌کند؛ به وقوع آرمان شهری سرشار از توسعه و پیشرفت، آن چنان که در دین اسلام و به ویژه در مهدویت شیعی، اهتمام شده است، شاید در ادیان و آئین‌های دیگر، توجه نشده است.

یک) در مسیحیت: بر بنیاد آموزه‌های مسیحیت کلیسایی که تحریف یافته از مسیحیت الهی است، حضور زمینی انسان بر معصیت پا گرفته و جهان انسانی بر بنیاد محرومیت از بهشت اولیه، بنیان نهاده شده است که با غسل تعمید، باید تطهیر گردد و جهان عینی نیز سراسر نا پاک است که انسان باید از آن دوری جسته و دامن را از آلودن به این آلودگی پاک دارد. آموزه‌ی

«فدا» نتیجه‌ی رویکرد انحرافی به مبحث «نجات انسان از راه فیض خدا یا با اعمال اختیار انسان؟» است که «آگوستین قدیس» به تأسی از «پولس رسول» بسیاری از انسان‌ها را در اثر عشق آدم و گناه حوّا، ملعون شمرده است که فقط برخی از آن‌ها به سبب رنج خدا و مادرش (مسیح و مریم) بخشیده می‌شوند و اما تنها راه نجات انسان، فیض خداوند است و خود آدمی هیچ تأثیری در ترسیم سرنوشت خویش ندارد (امامی، ۱۳۸۹، ص. ۳۹. به نقل از اعمال رسولان؛ ۴، ۱۲) این فرزند خداوند بود که با بندگان گناهکار خود همنوایی نموده و خود را با قربانی و به دار کشیدن، فدای گناه و رهایی انسان نمود و باری دیگر برای انجات انسان، ظهور خواهد نمود اما نجات انسان جز با فیض الهی و گزینش او میسر نخواهد شد. (طاهری آکردی، ۱۳۹۱، صص. ۵۳-۵۴) تصویری دیگر از بازگشت مسیح در متون مسیحیت کلیسایی، نه حکومت مسیح که داوری این جزء متجسّد خدا در مورد مردم و راهنمایی آنان به سوی بهشت یا جهنّم است (رسول‌زاده، ۱۳۸۹، صص. ۸۳-۹۶) که حاکی از انطباق آخرالزمان بر آخرت است و باز هم داعیه‌ی ایجاد جامعه‌ی آرمان‌شهری را تضعیف می‌کند. هرچند آموزه نجات از راه فیض یا، نمی‌تواند اصالت و اساس الهی داشته باشد اما همین آموزه‌ی انحرافی در نظام اخلاقی مسیحیت، یا اصل رهبانیت و عزلت را برقرار می‌کند که اساساً ظرفیتی برای تحریک توده‌ها به ایجاد آرمان‌شهر ندارد و یا با اصالت بخشی به معصیت، بروز رفتار نیک را از محالات اعمال انسانی شمرده و لیبرالیسم اخلاقی را پیشنهاد می‌کند که عمل لیبرالی نیز فارغ از ضوابط اخلاقی و ارزشی، نمی‌تواند به مقصد سعادت انسان و غایت ایده‌آل و آرمانی آرمان‌شهر نائل گردد. البته تفسیر سالم از آموزه‌ی «نجات» در مسیحیت الهی، با دکتترین مهدویت و تحقق آرمان‌شهر اسلامی با ظهور حضرت مهدی علیه السلام، قرابت و نسبت خاصی دارد و آن تفسیر «پلاگیوس» زاهد مسیحی و بریتانیایی از آموزه‌ی «نجات» است که بر مسئولیت اخلاقی بشر تأکید ورزیده و شایستگی‌های آدمی را مایه تکامل و نجات او می‌داند. (طاهری آکردی، ۱۳۹۱، ص. ۵۴)

دو) در یهودیت: «ماشیح» عنوان عام برای ظهور هر منجی در تاریخ یهودیت است، چنانچه موسی، یوشع، داود، سلیمان، شائول و کوروش، ماشیح‌های تاریخی یهودیت درگذشته تاریخ بوده‌اند؛ اما «حزقیا» فرزند «داود» یا «شیلو» «بینون» «منحم» «صمح» و هر نامی دیگر در یهودیت، همان «ماشیح»، موعود و منجی آخرالزمانی است که طبق نقشه‌ی الهی، برای نجات مظلومان (یهودیان) ظهور نموده و به نفع مظلومان، به عدالت حکم خواهد راند. در عصر او، جهان به بهبودی رفته و بدون مرگ، جنگ و غم و تاریکی و همراه با صلح، نور، نشاط و

آرامش، برکات طبیعت نیز افزایش می‌یابد. (رسول‌زاده، ۱۳۸۹، صص. ۶۹-۷۲ و ۷۷) چنین تصویری از آخرالزمان با تفسیردنیوی و آرمانی، همراه با تحقق آسایش با وفور برکات و پدیداری آرامش با ظهور ماشیح نجات، خیلی شبیه به مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی، یا آرمان‌شهر در مهدویت شیعی است به خصوص آن که طبق برخی آموزه‌های یهودی، تعیین وقت قبلی برای ظهور ماشیح موعود نشده و در آمدن او با استحقاق ملت یهود، تسریع خواهد شد. (رسول‌زاده، ۱۳۸۹، ص. ۷۶).

سه) در آئین‌ها و مکاتب بشری: تحقق بهشت آرمان‌شهری، مورد دغدغه‌ی مکاتب و بشری نیز بوده است. در آئین بودا اما دنیا فاقد حقیقت ثابت است و چون بنا به آموزه «کرمه»، عمل آدمی کیفیت وجود او را می‌سازد و نظام ناپایان «سمساره» به مفهوم بازپیدایی وجود آدمی در تناسخ‌های مکرر برقرار است، رهایی و راه نجات از رنج‌های ناشی از نادانی‌های چهارگانه در درک ماهیت رنج، در علت رنج، در رفع رنج و در روش‌های فرو نشانیدن رنج، مطابق معارف فرقه «تهره واده»، وصول از راه‌های هشت‌گانه به مقام «ارهت» و دستیابی به مرتبه‌ی اتصال به «نیروانا» و «جیون مکتا» شدن و انسان کامل شدن است و بر وفق آموزه‌های فرقه «مهاییانه» که طالب دین اجتماعی‌تر است، راه نجات در مرتبه «بُدَهستوه» رسیدن است تا به رغم رهایی خود، اینک که به مقام بودائی رسیده است، دیگران را نیز به گردونه نجات برساند. (زرروانی، ۱۳۷۵، صص. ۱۰۵-۱۰۹) و لذا ضمن آن که در این آئین، از زمینه‌چینی برای تحقق آرمان‌شهر انسانی خبری نیست، فقط نجات فردی و یا در برترین توقع، نجات معنوی یک حلقه‌ی انسانی، مطرح است و غلبه‌ی بر رنج‌های دنیوی نیز نه در ساختن دنیا بلکه در گذشتن از آن است و اگر سخن از ظهور موعودی به نام «میتیه» نیز در آئین بودا و به ویژه در فرقه «مهاییانه» آمده است (ر.ک: لوئیس و شجاعی، ۱۳۸۳، صص. ۲۱۵-۲۱۷) بنا به آنچه سخن رفت، فقط رسالت نجات معنوی دیگران را عهده‌دار است.

در آئین هندو اما موعودگرایی و پایه‌ریزی جامعه آرمان‌شهری، بنیه و بنای مهم‌تر دارد. «کلکی» نام شخصیت موعودی است که با بازیافتن به مرتبه «اوتاره» به مثابه‌ی تجسد خداوند در زمین، پس از عصر تاریکی برای احیای دین و کمک به مؤمنان، اقدام و قیام می‌کند (ر.ک: جعفری، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۰)؛ اما دو مشکل فرا راه این آموزه‌ی نجات‌بخش و موعودگرایانه است: یکم آن که تصویر آرمان‌شهر هندوئی، به بهشت اخروی اسلامی بیشتر شبیه است تا یک جامعه توسعه یافته دنیوی زیرا در جامعه طلایی هندوئیسم، همه برخورداری‌ها با اراده به

دست می‌آید و نه با عمل (ر.ک: جعفری، ۱۳۹۲، ص. ۹۷) و دوم آن که آرمان شهر عادلانه اسلامی و جامعه بی طبقه آرمانی مهدوی هیچ تطابقی با باور نظام طبقاتی «کاست» (ر.ک: هینلز، جان. ر، ۱۳۹۱، صص. ۵۲۸ - ۵۳۱) در هندوئیسم ندارد یعنی اساسی‌ترین مقصد آرمان شهر مهدوی که برپایی عدالت اجتماعی است با باور «کاست» در تضاد است.

اهتمام به عدالت در آئین کنفوسیوس، تا سرحدی که آن را مقدم بر منفعت می‌شمرد، (لیوجیا گری و لی، دینگ لین، ۱۳۸۳، ش ۱۲، ص. ۳۹) ارزنده بوده و نیز مایه قربت آن با آرمان شهر شیعی می‌گردد که تمرکز خاص بر استقرار عدالت دارد اما هیچ راهبرد و راهکار یا چشم‌اندازی امیدبخشی جز سفارش‌های اکید اخلاقی نسبت به استقرار عدالت در این آئین بشری دیده نمی‌شود. و نیز آئین شینتوی ژاپنی که به آموزه‌های وطن پرستانه و اطاعت از فرمان روایان و سلسله نژاد الهی امپراتور اهتمام و تأکید دارد (ر.ک: بایرناس، ۱۳۸۳، صص. ۴۲۵ - ۴۳۰) نمی‌تواند مدّعی برپایی آرمان شهر جهانی و آرمانی با چشم‌پوشی از تقدیس فرمانروایان محلّی باشد.

«لیبرال دموکراسی» که به مثابه‌ی نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشریت و آخرین شکل حکومت بشری در جهان غرب، تلقی شده است (منصورنژاد، ۱۳۸۱، ص. ۲۶۱) بنابر اصول هشت‌گانه‌ی خود شامل: (۱) فردیت، (۲) رضایت و قرارداد، (۳) حکومت و قانون مشروطه، (۴) آزادی، (۵) برابری، (۶) عدالت مبتنی بر شایستگی، (۷) تساهل و مدارا، (۸) محدوده‌های زندگی فردی و جمعی (توحید فام، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۵) و با اهمّی که به فردیت و آزادی و با تعلّی که به اومانیسیم و مادّی‌گری دارد، ابتدا بهشت توسعه و سعادت را بدون نسخه‌ی الهی، در همین دنیا و آن هم با استراتژی جهانی شدن لیبرالیسم و پایان تاریخ تکامل ایدئولوژیک لیبرالیسم، قابل تحقق می‌داند و از سوئی هم عدالت، طبق تفسیر لیبرالیستی، به معنای بی‌طرفی بوده و کارآیی آن، جز تنظیم روابط بین افراد نیست (نمازی و لشکری، ۱۳۹۱، ص. ۲). طبق طراح‌ی فوکویاما، با فروکش نمودن تضادها، نیروی محرّکه‌ی تاریخ متوقّف شده و مرحله پایان تاریخ با جهانی شدن لیبرالیسم فرا می‌رسد، پایانی که ارزش آزادی بر عدالت مقدّم بوده و نقش عدالت در بهبود کیفیت توسعه، کمرنگ است و لذا از توسعه‌ی عادلانه در آرمان شهر اسلامی متمایز می‌شود. هرچند لیبرالیسم مسیحی، با نگاهی دیگر به نتیجه‌ی گناه‌آلود نائل می‌شود و آن اصل پنداشتن گناه و محال دانستن تقواست، اما غایت توسعه در انواع لیبرالیسم، اهتمام به فردیت و تحقق بهشت آزادی و «جامعه باز» است.

مکاتبی همچون روان‌شناسی فروید به خلاف جهان‌بینی‌های اسلامی و لیبرالیسم که ساختن یک بهشت موعود را مدنظر دارند، اما درصدد رسیدن و وصول به بهشت اولیه از راه ارضای غرایز است و سعادت در نظر او جز ارضای غرایز نیست و لذا مذهب را تا آن‌جا که در رام کردن غرایز انسانی، نقش ایفا می‌کند، می‌ستاید و مابقی آن را توهّم می‌داند (ر.ک: اروین، ۱۳۹۳، صص. ۱۹۸-۱۹۹ و ۲۱۴) بهشت کمونیسم نیز با ظهور کمون ثانویه محقق می‌شود که وجه بارز آن، اشتراکی شدن تمام داشته‌های انسان است و لذا به نفی آزادی و اجبار بر برادری تأکید نموده و به جای اراده مردم بر اراده «طبقه» تأکید دارند، جدا از آن‌که در جنبه اقتصادی نیز با بی‌توجهی به تولید، تمرکز ویژه بر توزیع نموده‌اند (ر.ک: توحیدفام، ۱۳۹۳، ش ۲۱، صص. ۵۸-۵۷) و لذا چنین مکاتبی، ضمن انحصار شاخصه‌های توسعه‌یافتگی به بهشت مادیّت و طمع، آرمان‌شهری ناقص و آمیخته از فحشا، بی‌اخلاقی و الحاد را ترویج می‌کنند.

اما آنچه عصر ظهور مهدویت را از ظهور ماسیح یهود، ممتاز می‌کند، اجماع بر شخصیت معین منجی و نیز نجات تمام مظلومان است به خلاف آن‌چه که در یهودیت، صرفاً جامعه‌ی یهود، مظلوم نمایی شده و عناوین مختلف برای شخصیت نخست ظهور مطرح گردیده و قلمرو تکلیف ماسیح نیز به نجات یهودیت اختصاص و انحصار یافته است. در مسیحیت نیز با آن‌که بر شخصیت منجی، اجماع نموده‌اند اما سلب اختیار از آدمی و تطبیق آخرالزمان بر آخرت، اساس عصر ظهور را درهم می‌شکند و نجات اخروی را به جای ایجاد جامعه‌ی توسعه‌یافته‌ی آرمان‌شهری، طرح می‌کند. آرمان‌شهر هندوئیسم نیز تحقق بهشت آماده و بدون تعلّق به عمل آدمی بوده و نقش جامعه‌ی انسانی در ساختن چنین بهشتی، نفی شده است. در مذهب کنفوسیوس نیز به رغم اهتمام به عدالت اما هیچ راهکاری برای استقرار آن، سنجیده نشده و هم‌چنان اطاعت از فرمانروایان، مانع از شایسته‌سالاری است. در مکتب لیبرالی نیز آزادی بر عدالت، تقدّم یافته و اصالت به گناه‌ورزی و آلودگی داده شده است چنانچه ارضای غرایز در مکتب روان‌شناسانه فروید و یا اشتراکی شدن تمام داشته‌های انسانی، به جای ایجاد و استحکام توسعه، موجب گسترش فحشاء، بی‌اخلاقی، بی‌عدالتی و الحاد می‌شود. و لذا آرمان‌شهر شیعی و مهدوی و اسلامی، طبق آن‌چه در ادامه‌ی این مقال خواهد آمد، از بهشت‌های موعود ادیان، آئین و مکاتب دیگر ممتاز می‌شود.

مشترکات تمام ادیان، آئین‌ها و مکاتب را فقط می‌توان در اصل امیدواری به جهان خوبی‌ها یا بدی اما اهداف، راهبردها و تفاسیر از چنین آرمان‌شهری متفاوت است. ادیان الهی بر مبدأ

آسمانی و ملکوتی این نجات تأکید دارند، اما در احساس مظلومیت و کیفیت نجات، فقط خود را مظلوم دانسته و رهایی و نجات را به جز در اسلام شیعی، غالباً در فرقه و حلقه‌ی خاص خود محصور و منحصر می‌کنند. در میان ادیان الهی نیز اندیشه و گفتمان مهدویت در شخصیت منجی، با مسیحیت و در کیفیت نجات با یهودیت، بیشتر قرابت دارد اما غنا، استحکام و کیفیت پدیداری عصر ظهور مهدی علیه السلام و تحقق جنبه‌های گوناگون توسعه را هرگز آموزه‌های نجات یهودی و مسیحی ندارند.

جدول تطبیقی ادیان و مکاتب مهم در نسبت به بهشت دنیوی یا آرمان شهر

اسلام شیعی	مسیحیت	یهودیت	لیبرالیسم	کمونیسم	هندوئیسم	کنفوسیوس	فروید
منجی	مهدی	مسیح	ماشیح	لیبرالیسم	پرولتاریا	کلکی	مسئولیت اخلاقی
هدف	توسعه و سعادت	نجات مسیحیت	نجات یهودیت	جامعه باز	جامعه اشتراکی	احیای دین و کمک به مومنین	استقرار عدالت
راهبرد	ایجاد مدینه فاضله و ظهور مهدی	ظهور مسیح و فیض الهی	حکمرانی ماشیح	دنیا بسندگی	مبارزه علیه بورژوازی	تجسد خدا در کلکی	رعایت اخلاقیات
رکن اصلی	عدالت و ولایت	انتقام و نجات	رهایی	آزادی	اشتراکی	احیای دین و کمک به مومنین	عدالت و اخلاق
مشخصات	توسعه و بهبود کیفی و کمی با حاکمیت ارزش‌های الهی	آسایش و آرامش	رهایی از عذاب	دنیای آزادی	بهبود اقتصادی کارگران	وجود هرچه اراده کنی	اخلاق فردی و طاعت از فرمانروا
تهدیدات	سستی و رخوت منتظران	عزلت و رهبانیت گناه و آلودگی	نژادپرستی و نجات مذهبی	فردیت، سکولاریسم و مادی نگری	برادری اجباری و عدم داعیه پیشرفت اقتصادی	اخروی نگری و دنیا گریزی	دنیا گریزی و فردیت اخلاقی
							شهوت رانی و برهنگی

آرمان شهر شیعی - اسلامی

بی شک، تحقق آرمان شهر اسلامی، نسبت ناگسسته با مهدویت و ظهور مهدی علیه السلام دارد به طوری که ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، مجال تحقق آرمان شهر شیعی - اسلامی است. مهدویت از آن جا که تحقق کمال خاتمیت نبوت پیامبر اسلام است، یک آموزه ی اصیل اسلامی است که مبتنی بر امامت، با راهکار عدالت، حکومت عادلانه را برقرار نموده و ایده آل های آرمان شهر اسلامی را تحقق می بخشد. در دیدگاه اهل سنت نیز مهدویت، و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، در مسیر اعتقاد به رسالت است و عدم اعتقاد به آن، عدم اعتقاد به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است (تویجری، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۶).

با تأمل بر روایاتی از ائمه، می توانیم به ویژگی های عصر ظهور و تصویری از آرمان شهر مهدوی دست یابیم:

عدالت: « فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا يُرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ يَقْسِمُ الْمَالَ صِحَاحًا فَقَالَ الرَّجُلُ مَا صِحَاحًا قَالَ بِالسَّوِيهِ بَيْنَ النَّاسِ » (عرفانی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹، به نقل از منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ص ۱۹۷) پر شدن جهان از قسط و عدل که تمام اموال، در تقسیم مساوی میان مردم توزیع شود.

امنیت: « وَ تُخْرِجُ الْعُجُوزَ الضَّعِيفَةَ مِنَ الْمَشْرِقِ تُرِيدُ الْمَغْرِبَ لَا يُؤْذِيهَا أَحَدٌ » (عرفانی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶، به نقل از بحار الانوار) امنیتی به این حد و وصف که جان و حیات پیرزن ضعیف را در طول سفر از شرق تا غرب عالم، هیچ خطری تهدید نمی کند.

پیشرفت: « إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ » (عرفانی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰، به نقل از بحار الانوار) با ظهور حضرت قائم علیه السلام و نهادن دست او بر سر بندگان، عقل آنان جمع و اخلاق شان کامل می شود تا حدی که: « أَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ جُزْءًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ جُزْءٌ إِنْ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْجُزْءَيْنِ فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ جُزْءًا. فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ وَ صَمَّ إِلَيْهَا الْجُزْءَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةٌ وَ عَشْرِينَ جُزْءًا » (عرفانی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱، به نقل از بحار الانوار) بیست پنج حرف باقی مانده از علم، در عصر ظهور به این دو حرف جاری علم افزوده و منتشر می شود.

حکومت الهی: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَأَطَالَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ فَيَنْزِلَ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَ تَشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ » (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۱، ص ۵۱).

(۷۱) پیامبر ﷺ به خداوند سوگند یاد می‌کند که اگر هم یک روز از عمر دنیا باقی نماند، همان یک روز را چنان خداوند طولانی نماید تا فرزندم مهدی ﷺ همراه با حضرت عیسی ﷺ بیاید. نور الهی تمام دنیا را فراگیرد و دامنه‌ی حکومت او به شرق و غرب عالم برسد.

اینک به لحاظ ویژگی‌های عصر ظهور، قیام حضرت مهدی ﷺ نیز با اهداف پاکسازی زمین از جور و ستم، برپایی حکومت جهانی، احیای اسلام و ارزش‌های الهی و تحقق جهان‌شمولی دین، برقراری توسعه و رفاه از راه پیشرفت‌های علمی و استخراج گنج‌های زمینی و توزیع آنها میان مردم، فراهم نمودن زمینه آسایش و رستگاری، پا گرفته و به نتایج آرمان‌شهری، منتهی خواهد شد.

تأثیر آرمان‌شهر مهدوی بر قیام‌های اصلاح‌طلبانه

جوهر باور به مهدویت، تمایل آرمان‌گرایانه برای اصلاح ناهنجاری‌هاست و این اصلاح طلبی بر این دو پیش‌فرض استوار است که: یک) تحقق آینده، امر قطعی و یقینی است «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ» (انبیاء: ۱۸) حق را بر باطل به شدت بیافکنیم و حق باطل را در هم می‌شکند به گونه‌ای که باطل از بین می‌رود. یا «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (نور: ۵۵) خداوند به مؤمنان و صالحان وعده سپرده است تا آنان را بر زمین خلافت بخشد؛ دو) مومنان در صدی از آینده‌اند و لذا متناسب با مأموریت الهی، نقش خود را باید در راستای تحقق آن آینده، ایفا نمایند که «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (رعد: ۱۱) سرنوشت هر قومی با دستان خود آنان تغییر خواهد نمود و نیز «... إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷) با یاری خداوند پیروز می‌شوند گام‌های شان استوار می‌ماند.

عصر طلایی که با ظهور مهدی ﷺ به کمال می‌رسد، در گرو هدف عام آن که تأمین قسط و صلح، پیشرفت و امنیت همگانی است جهت نگاه و اندیشه در موضوع مهدویت را نیز تعیین می‌کند. هدف‌های فردی و اخلاقی و یا الحادی و غریزی که در سایر ادیان و مکاتب برای تحقق آرمان‌شهر دنیوی منظور شده‌اند، هیچ‌کدام، باعث و انگیزاننده‌ی حرکت‌های اصلاحی - سیاسی نمی‌شوند و این اجتماعی و همگانی بودن اهداف مهدویت است که حرکت‌بخش، انقلاب‌ساز و اصلاح‌گراست و قیام‌ها و انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی را برای تحوّل جامعه و احوال آن به سوی اهداف متعالی در آرمان‌شهر مهدوی، سامان و انسجام می‌دهد.

نه رستگاری فردی در مسیحیت، نه نجات باوری شخصی یهودی، نه لذت‌های غریزی و نه بی‌بند و باری‌های فردگرایانه و نه انزواهای اخلاقی و... هیچ کدام در راه‌اندازی جهش و جنبش‌های اجتماعی برای نزدیک شدن به مقصد نهایی ظهور آخرین منجی، مصلح، دادگر و حاکم و برپایی عدالت، پیشرفت، امنیت و حکومت الهی کافی نبوده و بلکه از آموزه‌های الهام‌بخش مبارزه و اصلاح نیز تهی‌اند. این باور به مهدویت است که با وقع نهادن به اختیار آدمی در سیر تکاملی، با اندیشه خوش‌بینی در برابر بدبینی و سیر تکاملی در برابر سیر نزولی، با عقیده به پیروزی نهائی نیروی حق و عدالت و صلح بر باطل و استبداد و جنگ، با باور راستین به استقرار ارزش‌ها و ایده‌آل‌ها، سیر تکاملی تاریخ را جهت بخشیده و فرجام خوش با سرشت الهیاتی آن را با عمل و کردار آدمی قابل حصول و وصول دانسته و بلکه جامعه‌ی مهدوی را به سمت این تغییر اصلاح‌طلبانه سوق و سازمان می‌دهد، چنین باوری، انتظار تحرک‌بخش و نیروآفرین را در ذهن و ضمیر معتقدان به مهدویت احیا و استمرار می‌دهد تا با هدف اصلاح و برپایی آن آرمان شهر مهدوی، آمال و ایده‌آل و آثار اعمال خود را پیش از طلوع بهشت اخروی در بهشت دنیوی، برآورده شده ببینند.

اصول توسعه در آرمان شهر مهدوی

جریان توسعه، به مفهوم دگرگونی بهبودبخش که معطوف به غایت معین خویش است، به سه عامل «مسیر»، «شیوه» و «هدف» نیازمند است. هرکدام از این سه عامل، در رساندن و گستراندن توسعه تا مقصد آن، اثرگذارند. هدف توسعه آرمان شهری در بینش اسلامی - شیعی، سعادت و آسایش است که همان مرحله حیات طیبه قرآنی است. در این که نفس توسعه‌یافتگی در آرمان شهر اسلامی، خود مقصد است یا مسیر؟ باز هم جای تأمل دارد، زیرا در تبیین این نگاشته، توسعه آرمان شهری، بهشت دوم و یا بهشت عمل و اختیار آدمی، تصویر شد و بهشت آخرین، بهشت اخروی است که مرحله‌ی کمال بی‌نقص و مرتبه‌ی پاداش و نتیجه نهایی است. با این تصویر از آرمان شهر مهدوی، می‌توان گفت که جریان رو به توسعه‌ی آرمان شهری، آغاز شده است و معنای انتظار پوینده و حرکت‌بخش نیز همین است که منتظران در تحولات رو به توسعه‌ی آرمان شهری، شریک و مؤثرند و نه آن که به ضیافت یک توسعه مطلوب که توسط حضرت مهدی (عج) تدارک شده است، دعوت باشند. بنابراین، هر اقدامی بهبودبخش که بتواند شرایط زمینه و زمانه را به غایت و هدف توسعه آرمان شهری نزدیک‌تر کند، خود گامی

در راستای بنیان نهادن آرمان شهر اسلامی است.

تردیدی نیست که «زندگی مطلوب»، هدف توسعه است اما مطلوبیت‌ها بنابر بینش‌ها و تفاسیر از توسعه و آرمان شهر، فرق می‌کند. مطلوبیت جامعه توسعه یافته دینی، وصول به کمال، سعادت و آسایش است و بالتبع و بالطبع، هر مانعی که این جامعه را از سعادت و رفاه به دور کند، مانع توسعه به شمار می‌آید و هر عاملی که به آن مقصد، نزدیک‌تر کند، عامل این توسعه محسوب می‌شود.

توسعه سیاسی، در تعریف رایج آن، دستیابی به موقعیتی است که یک نظام سیاسی به جستجوی آگاهانه و موفقیت‌آمیز برای افزودن کیفی ظرفیت سیاسی از طریق ایجاد نهادهای مؤثر و موفق نائل آید (شایان مهر، ۱۳۷۹، ج ۲، ص. ۱۹۵) و یا افزایش ظرفیت کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادگی و تغییرات اساسی در جامعه است. (علی بابایی، ۱۳۸۲، ص. ۲۰۴) ملهم از چنین تعاریفی، به نظر می‌رسد دغدغه اساسی در توسعه سیاسی غربی، دموکراتیک کردن نظام باشد تا از این مجرا به دو هدف کارآمدی و مشارکت مردم دست یابد. و لذاست که در نوسازی سیاسی که برخی آن را همان توسعه سیاسی می‌دانند، به افزایش مشارکت مردمی اهتمام ویژه شده است به طوری که نوسازی سیاسی را فرایندی می‌شمرند که با توسعه سیاسی جامعه و افزایش مشارکت سیاسی و پیدایش نهادهایی همچون احزاب و انجمن‌های سیاسی و در نهایت، به دموکراتیک شدن جامعه کمک می‌کند. (ازکیا، ۱۳۷۷، ص. ۲۰-۲۱)

اما صرف دموکراتیک شدن جامعه آیا به توسعه سیاسی منجر خواهد شد؟ به نظر می‌رسد این غایت، مسیر و شیوه رفتن به جانب توسعه است که آرمان شهر نهایی توسعه را محقق می‌کند، ساختار حرکت را شیوه، مسیر و غایت آن تعیین می‌کند و گرنه، در ساختار ناقص نمی‌توان توسعه کامل را فقط از طریق مشارکت و دموکراسی، برآورده نمود. اهمیت اصل «عدالت» بیش از همه در راه بردن توسعه به چشم می‌آید و توسعه سیاسی با محوریت «عدالت» می‌تواند هم تضادهایی را که اینک برای حل آن دست به دامان توسعه سیاسی شده اند برطرف کند و هم جنبه‌های فتنی و شایسته‌سالاری را بر این مبنا، برآورده نماید. و این جاست که سخن از اصول توسعه پیش می‌آید تا بنابر آن اصول، بتوان به توسعه سیاسی دست یافت.

توسعه سیاسی در غرب، با اهتمام به: (۱) آزادی بی‌مهار مبتنی بر فردگرایی، (۲) دموکراسی

مبتنی بر دنیاگرایی و جهان بینی سکولار در برابر تئوکراسی، ۳) رقابت در قدرت طلبی ۴) محوریت ثروت اندوزی و منفعت فردی، غایت لیبرالیستی «آزادی» را تعقیب می کند و لذا هرچه به آزادی نزدیک تر باشد، مطلوب تر است. اما توسعه سیاسی در جامعه ای که مطلوبیت او، «سعادت و آسایش» است، از توسعه وجودی خود انسان آغاز می شود و به توسعه اجتماع و سپس به توسعه زندگی می انجامد و لذا چنین توسعه ای به اصول زیر وابسته و پیوسته است:

عدالت: محوری ترین آموزه در آرمان شهر اسلامی، عدالت است، زیرا «حق» در اندیشه اسلامی، بالاترین اهمیت و اولویت را دارد. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) غایت تمام سازوکارهایی که خداوند برای هدایت انسان تدارک دیده است، برپایی عدالت است. و لذا نخستین اصل توسعه را باید عدالت شمرد که هرچه توسعه به عدالت نزدیک تر باشد، آرمانی تر و مطلوب تر است.

فضیلت: سرلوحه بعثت انبیاء، گسترش اخلاق ارزنده و نیک است «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۱۸، ص. ۵۲۵) هدف بعثت در این حدیث، کمال اخلاقی معرفی شده است و اهتمام به اخلاق در اسلام، تا آن حدی است که غایت بعثت دانسته شده است و «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) و «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) بیانگر معرفی الگوی اخلاقی و الگوگیری عملی از سیره اخلاقی رسول خدا ﷺ است و لذا یکی از اصول توسعه را باید اخلاق و تکامل اخلاقی دانست.

کرامت: اصل کرامت انسانی که در آیه ی «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) آمده است، هرچند به کرامت ذاتی بشر به لحاظ برخورداری از عقل نظر دارد اما سه شاخصه: علم «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۹)، تلاش و جهاد «وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۵) و تقوا «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۲، ص. ۲۴۰) معیار کرامت اکتسابی انسان هایند و لذا بنیان نهادن توسعه بر شاخصه های اصل کرامت، ضروری می نماید.

امامت: آرمان شهر مهدوی مظهر و تجلی مهدویت است، مهدویت که به عنوان مکمل امامت در عصر خاتمیت و در ادامه ی نبوت مطرح است. شأن امام همانند نبی، تفسیر، تبیین و اجرای قانون (قرآن) است. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائدة: ۵۵) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) ضمن آن که حکومت از شئون امام است (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۴، ص. ۷۳۴)

می‌توان گفت چنانچه پیامبر سه شأن مرجعیت دینی، ولایت قضایی و ولایت سیاسی و اجتماعی را در کنار ولایت تصرف داشت (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۳، صص. ۲۸۱ - ۲۸۲) امام نیز این شئون را به عنوان اوصیای پیامبر دارايند و لذا اصل امامت و ولایت، مقوم توسعه در آرمان شهر مهدوی است و هرچه سازوکار توسعه به این اصل نزدیک‌تر باشد، به آرمان شهر مهدوی و اسلامی نیز نزدیک‌تر است.

شریعت: آیه «وَمَنْ يَنْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران: ۸۵) به وضوح بیانگر آن است که به جز از شریعت اسلام که شکل جاری دین الهی است، هیچ شریعتی پذیرفته نیست و لذا عمل بر وفق این شریعت از اصول توسعه اسلامی است. عمل بر طبق این اصل، ضمانت صحت و استحکام رفتار آدمی را فراهم می‌کند.

استقلال: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) اکتفا و اعتماد به دانائی و توانائی خویشتن، از اصول ثابت توسعه است و لذا مطابق اختیار انسانی که خداوند به آدمی عطا نموده است و به حکم فرمانروائی انسان بر سرنوشت خویش، تمام تغییرات اعم از زشت و زیبا را خود انسان، پدید می‌آورد و حال سرنوشت جمعی امت اسلامی، تابعی از اعتنا به این ودیعه الهی است تا اختیار در اعمال هر تغییری را به غیر وانهد و بلکه خود، تقدیر خویش را تدبیر نماید.

عزت: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹) قطعاً امت مؤمن، مطابق این آیه، حق وابستگی و شکستن حرمت استقلال خویش را که منجر به سلب عزت او می‌شود را ندارد.

وحدت: وحدت به دو معنای اعتقاد به توحید به عنوان وصف یک باور الهی در تمام ساحات عقیدتی و عملی آن که آیه ی: «أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ» (هود: ۲) نشانگر آن است و نیز به معنای همبستگی و انسجام جامعه مطابق ارشاد آیه ی «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) مدنظر است. در قرآن کریم وحدت در سه سطح مطرح گردیده است: الف) وحدت در انسانیت: «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (نساء: ۱)؛ «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات: ۱۳)؛ ب) وحدت در شریعت آسمانی: «وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳) یا «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران: ۶۴)؛ ج) وحدت امت در دین

شریعت اسلامی: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰). اصل وحدت اعم از جنبه عقیدتی یا عملی آن، یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌ها و نهادی‌ترین اصول در راه بردن توسعه است. پیشرفت: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنُثِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷) مظهر و تجلی جامعه توسعه یافته اسلامی در «حیات طیبه» تبیین شده است و اصل تکاملی پیشرفت و طی طریق توسعه برای تحقق حیات طیبه، یک اصل نهادی است.

سعادت: «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ...» (هود: ۱۰۸) سعادت، چنان‌که غایت فردی برای توسعه فردی وجود انسانی و پاداشی بر توسعه‌یابی است همچنین مقصد غایی برای جامعه توسعه یافته انسانی است که پس از نیل یک جامعه به تمام اصول توسعه، چنین غایتی خوشایندی نیز برای آن جامعه، محقق می‌شود.

برای نیل به توسعه سیاسی که جزئی از مطلق توسعه بوده و آرمان شهر اسلامی با تحقق شرایط و الزامات آن پدیدار می‌شود، رعایت اصول عدالت، سعادت، پیشرفت، کرامت، امامت، فضیلت، عزت، وحدت، استقلال و شریعت لازم است. اگر عناصر اساسی توسعه سیاسی بر گرد محورهای سه‌گانه‌ی: مردم، سیستم سیاسی و سازمان حکومت دور بزنند، رعایت این اصول و ضوابط ده‌گانه می‌تواند ضمن حل بحران‌های مشهور شامل بحران‌های هویت، مشروعیت، مشارکت و نفوذ: (یک) موجب تحوّل در وسعت نظر و عمل جامعه و تغییر از پراکندگی جامعه به سمت انسجام در حال گسترش شهروندان فعال در سطح مردم گردد؛ (دو) باعث گسترش ظرفیت نظام برای اداره عمومی و حل اختلافات اجتماعی و برآوردن تقاضاهای اجتماعی در سطح سیستم سیاسی می‌شود؛ (سه) سبب تمرکز سازمان‌ها، تخصصی‌تر شدن کارها، شایسته‌سالاری و تمایز ساختاری در سطح سازمان حکومت می‌گردد. و به صورت خلاصه، برابری و مشارکت سیاسی را بالابرده، ظرفیت سیستم سیاسی برای ثبات در سیاست و اقتصاد را ارتقا بخشیده و پاسخگویی را به اوج می‌رساند و ساختارهای اداری را متمایز و پرکارکرد می‌کند و این وضع، توفیق یک جامعه برای نیل به حیات طیبه قرآنی و سعادت و توسعه انسانی را تسهیل نموده و تحقق آرمان شهر اسلامی را هموار می‌کند.

مشخصاً در اسلام، سه عنصر: الف) قانون مبتنی بر دین که ضوابط و ساز و کار سیستم سیاسی را تعیین می‌کند؛ ب) حاکم الهی و متصل به منشأ مشروعیت شرعی که سیاست‌ها و اعمال نظام را تدبیر می‌کند؛ ج) مردم که حاکم باید از جنس آنان بوده و در فعلیت حکومت

نقش اساسی دارند، پدید آورنده، جهت دهنده و تعیین کننده توسعه سیاسی اند و لذا توسعه سیاسی، ابتدا نیازمند توسعه در سه بخش قانون، مردم و حاکم است تا از طریق آن ها توسعه سیستم سیاسی نیز محقق گردد.

تمایز در غایت آرمان شهرهای دینی و غیردینی

در نسبت به سیاست، سه رویکرد وجود دارد: (۱) رویکرد کلاسیک: از سیاست، دستیابی به فضیلت منظور می شود و نقش سیاست، ترسیم و ترقیم شهر آسمانی و مسیر سعادت است و به مثابه ابزاری برای دستیابی به سعادت و فضیلت، عمل می کند؛ (۲) رویکرد مدرن: سیاست را به قصد نیل به آزادی و فضیلت وجهه نظر قرار می دهند که چنین مقصدی، فردی و انتفاعی است چنانچه هابز و لاک، چنین رویکردی به سیاست دارند؛ (۳) پست مدرن: امر سیاسی، معطوف به قدرت تصوّر و تفکر می شود. با چنین رویکردی، آن چه اصالت دارد، قدرت است و سیاست، تعدیل کننده قدرت خواهد بود. (ویلیام بلوم، ۱۳۷۳، ص. ۶۳) بنابراین سطح و نوع توسعه سیاسی، نیز مطابق رویکردها به سیاست، تغییر می کند. به نظر می رسد سیاست اسلامی رویکرد کلاسیک به سیاست را برگزیده و مقصد سیاست را کسب فضیلت و سعادت منظور نموده است زیرا سیاست در اندیشه اسلامی، استصلاح خلق است (ر.ک: عبدالحمید ابومحمد، ۱۳۷۰، ص. ۱۲-۲۰) و اصول پیش نگاشته نیز قرینه و اثبات گر این ادعایند؛ و لذا صلاح سنجی خلق جز به تدبیر سعادت و فضیلت غایت گرایانه برای آنان نخواهد بود که سیاستی موصوف به اسلامی باید چنین قصدی را تعقیب و تدبیر کند و توسعه سیاسی باید معطوف به آن هدف و آرمان شهر اسلامی نیز بایست تجلّی آن مقصد و غایت فضیلت گرایانه و سعادت گروانه باشد. و حال، تمایزی که آرمان شهر اسلامی با این نوع از توسعه سیاسی از سایر آرمان شهرها می یابد آن است که: یک) غایت توسعه جدا از غایت زندگی انسانی نیست و چنانچه غایت حیات انسانی، کمال آدمی است، سیاست دینی نیز معطوف به سعادت بوده و درصدد تأمین و تحقق آن غایت متکامل برای جامعه انسانی است؛ دو) غایت و تقدیر انسان را به حکم اختیار آدمی، می تواند به نسخه الهی، خودش با بینش و منش خویش بنگارد؛ سه) این غایت و تقدیر با بدینی به آینده نگاه نمی شود بلکه طبق اشارات و آموزه های دینی، هرچند در بزرگراه اختیارات آدمی، انحرافات رخ می دهد اما تحقق سعادت و کمال انسانی، پدیداری حیات طیبیه و آرمان شهر اسلامی، قطعی و حتمی است که با ظهور «موعود» محقق می شود و باز هم پدیداری این حیات طیبیه، نهایت سیر نیست بلکه در غایت این حرکت نیز یک «مالیه الحركه» و یک «مالاجله

الحركة» وجود دارد (مطهری، ۱۳۶۱، صص. ۶۱-۶۲) که «ما إليه الحركة» هم طبق آموزه‌های الهی «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (نجم: ۴۲) و یا «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ» (علق: ۸) و منتهی شدن و بازگشت به خداوند است و «ما لاجله الحركة» نیز شاید همان خشنودی و رضایت خداوند است «أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (فجر: ۲۸).

مطابق غایت مادی توسعه در مبانی غیردینی سیاست، به جای غایت و سعادت، سخن از استیلا و تغلب است تا نفع مادی برآورده شود. نفی رابطه میان هست‌ها و باید‌ها و طعن و تاختن علیه غایت‌گرایی و در نهایت جدائی دین از سیاست و ترجیح قدرت بر فضیلت، سیاست غیردینی را دچار افت و آفتی نموده است که اندیشمندانی همچون ماکیاولی، هیوم، پوپر، لاک و روسو، با دور داشتن غایات انسانی از نظرگاه خویش، مشی توسعه را در مسیر فلاکت قرار داده است (ر.ک: لئو اشتراوس و جوزف کراپسی، ۱۳۷۳، ص. ۱۹ و ۵۸-۵۹؛ کارل پوپر، ۱۳۶۴، ص. ۱۵۰-۱۲۵) و چنین فروکاست در توسعه سیاسی و جاگزینی نهاد به جای شخصیت اخلاقی، آرمان‌شهر رفاه و آسایش را به جای مدینه فاضله سعادت و آرامش می‌نهد. به اصالت آسایش در آرمان‌شهر غیردینی چنان اهتمام می‌شود که برای تحقق آن، هیچ ابا و پروایی از قربانی کردن سعادت انسانی نمی‌شود؛ با ابتنا بر انفکاک هست‌ها از باید‌ها و قطع رابطه با غایت، حق با هابز است تا جهان را دنیای گرگ‌ها بداند و یا امثال هانتیگتون، پیش‌بینی به آینده را مبتنی بر بدبینی سامان داده و جنگ تمدن‌ها را پیشنهاد دهد و یا همچون فوکویاما، در منازعه نفس‌گیر گفتمان‌های رقیب، جهان انسانی را با غلبه گفتمان لیبرالیسم پایان دهد. به خلاف ظهور مدینه فاضله اسلامی که منحصر به سعادت و نشاط روحی نیست بلکه آمیزه‌ای از آسایش و سعادت است. بنابراین، تکاپو و جهت توسعه سیاسی در اسلام که منجر به ظهور مدینه فاضله و عصر مهدویت می‌شود، غایت‌گرایانه است اولاً، و به قصد غایتی آمیخته از فضیلت و سعادت سامان یافته است در ثانی، و ساز و کار آن، رعایت اصول ده گانه‌ای است که در پیش، ترقیم شد ثالثاً و تجلّی کامل آن در عصر ظهور و تحقّق آرمان‌شهری است که با ظهور موعود، آشکار می‌شود رابعاً.

لازم به ذکر آن‌که، سازه‌های عقلانی این آرمان‌شهر، از سه منبع وحی، عقل و تجربه به دست آمده و به کار گرفته می‌شود چرا که غایت توسعه سیاسی جدا از غایت حیات انسانی نیست و چنانچه راهبر معیشت و معنویت انسان متدّین همین منابع بودند، راهبر توسعه سیاسی آنان نیز به هدف نیل به آرمان‌شهر اسلامی، همین منابع خواهند بود. گرچه تمام ادیان آسمانی، در مظلومیت معنوی، در امیدواری به نجات و بهبودی و در منشأ الهی انگاشتن این

نجات، با هم مشترکند، اما ترسیم نقشه راه معین برای نیل به حیات طیبه اسلامی و سازوکار و انسجام و سازمان‌دهی گفتمان مهدویت برای تحقق کمال توسعه و ظهور آرمان‌شهر اسلامی، خصیصه‌ی خاص جهان‌بینی اسلامی است که در پرتو عدالت مهدوی، نقش استصلاح خلق، به سیاست باز خواهد گشت و سطح مشارکت مردم نیز در ایجاد و راهبردن توسعه با امیدواری به آینده و اهتمام به اختیار انسانی در ترقیم سعادت و فضیلت، بالا خواهد رفت و لذا توسعه سیاسی نیز از خلال این مشارکت، محقق خواهد شد.

نتیجه‌گیری

«توسعه» اگر بهبود کمی و کیفی معیارهای مطلوبیت معیشت و معنویت حیات آدمی و توسعه سیاسی باشد، آن چه از توسعه سیاسی منظور می‌شود، آن است که قدرت، قانون‌مندی و مشارکت مردمی به عنوان سه ضلع نهادی سیاست ارتقا یافته و در پناه این رشد کمی و کیفی، توان پاسخگویی حکومت در سه حیطه فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و کارایی نظام بالا رود. آرمان‌شهر اسلامی که تبلور و تجلی کمال سعادت و فضیلت آدمی است تنها با رعایت اصول عدالت، کرامت، سعادت، فضیلت، وحدت، پیشرفت، شریعت، استقلال، عزت، امامت قابل دسترسی است و با چنین اصولی، چهار هدف عدالت، امنیت، پیشرفت و حاکمیت الهی که محورهای و موضوعات آرمان‌شهر الهی است، محقق شده و غایت‌مندی نهایی فضیلت و سعادت در پرتو حیات طیبه اسلامی، برآورده می‌شود.

منابع

- _ ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). *کمال‌الدین و تمام النعمه*. تهران: انتشارات اسلامیه.
- _ اخترشهر، علی. (۱۳۸۶). *اسلام و توسعه*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _ ازکیا، مصطفی. (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: نشر کلمه.
- _ اشتراوس، لئو و کراپسی، جوزف. (۱۳۷۳). *نقد نظریه دولت جدید*. (احمد تدین، مترجم). تهران: انتشارات کویر.
- _ امامی، مجتبی. (۱۳۸۶). نجات در قرآن و مقایسه آن با آموزه نجات مسیحی. *قیسات*، ۱۱(۱) ۳۳-۵۷.
- _ بایرناس، جان. (۱۳۸۳). *تاریخ جامع‌الدیان*. (علی اصغر حکمت، مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- بلوم، ویلیام. (۱۳۷۳). *نظریه‌های نظام سیاسی*. (احمد تدین، مترجم) تهران: نشر آران.
- پوپر، کارل. (۱۳۶۴). *جامعه باز و دشمنان آن*. (عزت‌الله فولادوند، مترجم) تهران: خوارزمی.
- توحید فام، محمد و صالحی، اکرم. (۱۳۹۳). بازاندیشی تئوریک و عملی کمونیسم در فروپاشی شوروی، *تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، ۱۰ (۱)، ۵۱-۷۰.
- توحید فام، محمد. (۱۳۸۳). *چرخش‌های لیبرالیسم*. تهران: انتشارات روزنه.
- تویجری، حمود بن عبدالله. (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج بالاثَر علی من انکر المهدی المنتظر علیه السلام*، ریاض: الرئاسة العامة لادارات البحوث العلمیه.
- جان. ر. هینلز. (۱۳۹۱). *راهنمایی ادیان زنده جهان*. (عبدالرحیم گواهی، مترجم). قم: بوستان کتاب.
- جعفری، ابوالقاسم. (۱۳۹۲) زمینه‌های منجی‌گرایی در آئین هندو. *انتظار موعود*، ۱۳ (۴). ۹۱-۱۱۸.
- حریری، محمدیوسف. (۱۳۸۸). *فرهنگ موضوعی-تشریحی علوم اقتصادی*. تهران: اطلاعات.
- دلاوری، ابوالفضل. (۱۳۹۴). الگوهای کلاسیک توسعه سیاسی. *برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*. ۶ (۲۲). ۷۹-۱۰۲.
- رسول‌زاده، عباس. (۱۳۸۹). آخرالزمان و حیات اخروی در یهودیت و مسیحیت. *معرفت ادیان*، ۱ (۲). ۹۶-۶۷.
- روزبهان، محمود. (۱۳۸۱). *مبانی توسعه اقتصادی*. تهران: تابان.
- زروانی، مجتبی. (۱۳۷۵). نجات بخشی در دین بودا. *مقالات و بررسی‌ها*. ۲۱ (۱). ۱۰۳-۱۱۷.
- شایان‌مهر، علیرضا. (۱۳۷۹). *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*. تهران: انتشارات کیهان.
- طاهری آکردی، محمدحسین. (۱۳۹۱). آموزه‌های دینی مسیحیت الهی یا کلیسایی. *معرفت ادیان*، ۳ (۲). ۴۱-۶۵.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۸۶). *تفسیر المیزان*. (محمدباقر موسوی همدانی، مترجم) قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۳۸۱). *الاحتجاج*. (بهراد جعفری، مترجم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عبدالحمید ابومحمد. (۱۳۷۰). *مبانی سیاست*. تهران: نشر توس.
- عرفانی، محمدقاسم. (۱۳۸۶). جهانی شدن و دکتترین مهدویت. *مجموعه مقالات سؤمین*

- همایش دکترین مهدویت. قم: مؤسسه آینده روشن. ۱۰۱-۱۳۰.
- علی بابایی، غلامرضا. (۱۳۸۲). *فرهنگ سیاسی آرش*. تهران: انتشارات آشیان.
- فولادوند، عزت‌الله. (۱۳۸۵). *مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی*. تهران: نشر ماهی.
- گری، لیوجیا. (۱۳۸۳). جهانی شدن و حکمت کنفوسیوس. (لی. دونگ لین، مترجم). *ماهنامه چشم‌انداز/ارتباطات فرهنگی*. (۱۲). ۳۷-۳۹.
- لنکستر، لوئیس؛ شجاعی، علیرضا. (۱۳۸۳). میتربه. موعود بودایی. *هفت آسمان*، ۶ (۲۱). ۲۲۴-۲۱۱.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*. بیروت: انتشارات الوفاء.
- مطلبی، مسعود؛ نادری، محمد مهدی. (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی مفهوم آرمان شهر در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، ایران و غرب. *مطالعات سیاسی*، ۲ (۴) پیاپی ۶، ۱۲۵-۱۴۶.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۸). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱). *شرح منظومه*. تهران: انتشارات حکمت.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۳۸۲ق). *الارشاد*. (سیدهاشم رسولی محلاتی، مترجم). تهران: انتشارات اسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۸۳). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵). *دروس فی العقاید الاسلامیه*. قم: مدرسه امام علی ابن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). *حکومت جهانی مهدی*. قم: انتشارات نسل جوان.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۱ق). *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- منصورنژاد، محمد. (۱۳۸۱). *رویکردهای نظری در گفتگوی تمدن‌ها*. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- مور، تامس. (۱۳۶۱). *آرمان شهر (یوتوپیا)*. (داریوش آشوری و نادر افشار نادری، مترجم). تهران: خوارزمی.
- نمازی، حسین؛ لشکری، علیرضا. (۱۳۹۱). توازن و رویکردهای عدالت؛ کنکاشی در رویکردهای شهید مطهری و شهید صدر به توازن. *معرفت/اقتصاد/سلامی*. قم: مؤسسه امام خمینی (ره). ۹۷-۱۲۲ (۱) ۶.